

تحلیل توان و جایگاه قانونی داور در دفاع از درستی رأی داوری (توجیه و نقد رأی شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

حسین اسماعیلی^۱

چکیده:

با صدور رأی داوری و ابلاغ آن به طرفین، به طور معمول، ارتباط داور با قضیه خاتمه می‌یابد، اما جدال میان دادبرده و دادباخته رأی داوری، در بسیاری موارد از طریق اقامه دعوی ابطال رأی داوری و رسیدگی به آن طی دو مرحله نخستین و تجدیدنظر ادامه می‌یابد. صرف‌نظر از نتیجه جدال یاد شده، در عمل، داور ورود اندکی در فرآیند رسیدگی به دعوی ابطال رأی داوری دارد. این در حالی است که، او بیش از هر شخص دیگری به جریان سپری شده داوری آگاه است و از سویی سرنوشت ابطال رأی داوری در اعتبار فردی - حرفه‌ای شخص یا نهاد داوری موثر است و چه بسا زمینه ایجاد مسئولیت مدنی را برای داور یا سازمان داوری فراهم سازد. در این نوشته، با نگاه به یک نمونه از رویه قضایی، به بررسی توان قانونی داور در دفاع از رأی خود، در جریان رسیدگی به دعوی ابطال رأی یا پس از ابطال قطعی رأی داوری پرداخته‌ایم و در پایان نتیجه گرفته شده است که حمایت از حضور داور در جریان رسیدگی به دعوی ابطال و رایزنی دادگاه با داور پذیرفتنی است و با شرایط معین امکان اعتراض ثالث او به دادنامه ابطال رأی داور و نقض آن وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: داور، رأی، اعتراض، ثالث، دعوا.

مقدمه

عنصر نفع در دعاوی، باید حقوقی و مشروع، به وجود آمده و باقی و شخصی و مستقیم باشد. با ایجاد اختلاف میان دو نفع متضاد (شمس، ۱۳۸۹: ۲۸۳)، طبعاً طرفین به دنبال حل و فصل سریع و کارآمد آن هستند. حل و فصل اختلاف به صورت با کیفیت و کارآمد از بزرگترین اهداف هر نظام حقوقی است. (محسنی، ۱۳۹۳، ۲۷۰). با توجه به بسیاری پرونده‌های ورودی به دستگاه قضا، هم اینک گرایش به ارجاع اختلاف به داوری موردی یا سازمانی، به دلیل مزایای آن، رو به گسترش است. هدف این است که اختلاف در فضایی آرام و مناسب به بحث گذاشته شود و با رعایت اصول و قواعد دادرسی، رأی داوری صادر شود. با این همه، رأی داور به مانند آراء دادگاه به اجراء گذارده می‌شود و کم است مواردی که دادباخته به راحتی به رأی تسلیم و آن را به اختیار اجرا کند. در نتیجه، بعد از صدور رأی داوری، یک یا هر دو طرف به آن اعتراض می‌کنند و تقاضای بطلان کلی یا جزئی آن را دارند. در چنین حالتی رویه قضائی مدتهاست که برای رسیدگی به چنین دعوائی، طرف قرار دادن داور یا نهاد داوری را لازم نمی‌داند و در صورتی که طرف معترض نام شخص داور را در ستون خواندگان قید کند، در نهایت نسبت به داور به دلیل عدم توجه دعوا به او، قرار رد دعوا صادر می‌شود. گویی داور پس از صدور و ابلاغ رأی، غریبه‌ای است که دیگر با او کاری نیست. با این حال، توجه به برخی نکات، دیدگاه متمایزی را بازتاب می‌دهد. نخست این‌که اصل پرونده داوری و مستندات آن، همچنان نزد داور است و او آگاهی کامل به روند طی شده در جریان رسیدگی داوری دارد، همچنین سرنوشت دعوای ابطال رأی داوری، علاوه بر تاثیری که در حیثیت حرفه‌ای شخص یا نهاد داوری دارد، می‌تواند آثار زیان‌باری نسبت به او از حیث مسؤولیت مدنی داور موضوع ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی داشته باشد و در نتیجه موجب اقامه دعوای مطالبه خسارت بعدی علیه او شود. در داوری سازمانی نیز احتمال ایجاد زمینه مسؤولیت مدنی سازمان مربوطه به همین ترتیب فراهم است. در نتیجه اینک این سوال

تحلیل توان و جایگاه قانونی داور... / ۷۱

حسین اسماعیلی

را پیش روی خود قرار می‌دهیم که چرا نباید داور امکان مداخله و دفاع از صحت رأی صادره خویش را در جریان رسیدگی به دعوی ابطال یا بعد از ابطال رأی داوری داشته باشد. آیا چنین امری منافاتی با اصول دادرسی دارد و بی‌طرفی داور را مخدوش می‌کند یا موجب بالا رفتن کیفیت رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور می‌شود؟ آیا نباید داور را به مانند مشاور و همیار دادگاه در ارزیابی دقیق اسباب بطلان رأی داوری در نظر گرفت؟ در مسیر پرداختن به پاسخ این سوالات، یک نمونه از رویه قضائی انتخاب شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و سپس ارزیابی و دیدگاه نگارنده از مداخله پیشینی و پسینی داور در دعوا و رأی ابطال رأی داوری ارائه شده و در نهایت با نگاه به قوانین مربوطه و با انگیزه طرح صحیح سوال و ارائه پاسخ حقوقی مناسب، برآیند بحث به پیشگاه خوانندگان عرضه خواهد شد.

۱- بررسی رویه قضائی، جریان کلی پرونده

گردش کار: در پرونده مورد بحث، قرارداد مشارکتی برای ساخت چندین واحد آپارتمان بر روی عرصه متعلق به مالکان متعدد منعقد می‌شود. با شروع فرآیند اداری ساخت، به دلیل برخی مسائل اداری پیش آمده با شهرداری منطقه، اجرای برخی تعهدات با مانع مواجه شده و همین امر زمینه اختلاف میان سازنده و مالکان را فراهم می‌آورد و ملک برای ساخت در اختیار سازنده قرار داده نمی‌شود. در این هنگام، سازنده به هویت م.آ با استناد به ماده ۱۰ قرارداد مشارکت در ساخت، از دادگاه عمومی تهران، برای رسیدگی به اختلافات ایجاد شده تعیین داور را درخواست می‌کند. موضوع به شعبه ۳۶ دادگاه حقوقی تهران ارجاع می‌شود و این شعبه با احراز شرایط لازم، نسبت به تعیین داور منفرد اقدام می‌کند. متعاقباً داور منتخب، با تنظیم داوری نامه میان اصحاب اختلاف، وارد رسیدگی شده و پس از چند مرحله کارشناسی و چندین جلسه رسیدگی، رأی داوری صادر و به طرفین ابلاغ می‌شود. سپس مالکان عرصه که دادباخته رأی داوری بوده‌اند، نسبت به اقامه

دعوی ابطال رأی داور اقدام می‌کنند. پرونده امر ابتدا در شعبه ۳۶ دادگاه عمومی تهران تحت شماره پرونده ۹۷۰۹۹۸۲۱۶۰۱۰۰۸۳۳ مورد رسیدگی قرار گرفته و شعبه یاد شده با تشخیص عدم انطباق شرایط با موارد ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوا صادر می‌کند. از رأی اخیر، تجدیدنظرخواهی شده و موضوع به شعبه ۳۷ دادگاه تجدید نظر استان تهران ارجاع می‌شود. در این مرحله دادگاه تجدیدنظر، بدون آن‌که اصحاب پرونده پیشتر متعرض صدور رأی در مدت قانونی شده باشند یا صحت تمدید مدت داوری از سوی داور به واسطه اختیار وی در داوری نامه، مورد مناقشه اصحاب دعوا قرار گرفته باشد، به استدلال پیرامون مدت داوری پرداخته و با این نتیجه - گیری که رأی خارج از مهلت صادر شده است، راساً رأی داوری را به دلیل صدور خارج از مهلت، مطابق دادنامه شماره ۰۲۱۱۸ - ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ باطل اعلام می‌کند. با توجه به این‌که، بنا به مستندات معتبر، رأی داخل در مدت صادر شده بوده است، بلافاصله ذی نفع رأی داوری برای اثبات این امر اقدام به ثبت درخواست اعاده دادرسی می‌کند و ادله لازم را به دادگاه عرضه می‌دارد. شعبه ۳۷ دادگاه تجدید نظر، با قبول اعاده دادرسی وقت رسیدگی تعیین می‌کند اما این بار نیز، در رأی خود، علاوه بر این‌که اسباب قانونی اعاده دادرسی - در فرض پرونده مکتوم بودن اسناد مدت داوری - را تأیید نمی‌کند، مجدداً بر نظر خود بر صدور و ابلاغ رأی داوری خارج از مهلت تأکید و طبق دادنامه شماره ۰۱۰۴۳ - ۱۳۹۹/۵/۲۶ درخواست اعاده دادرسی را مردود اعلام می‌دارد. در نتیجه رأی داوری به طور قطعی باطل اعلام می‌شود؛ آن هم در شرایطی که نه طرفین اختلاف متعرض بحث مدت شده بودند و نه هیچ‌گونه فرصت و امکان توضیح پیرامون این موضوع برای داور فراهم شده بود.

۲- اقامه دعوی خسارت علیه داور و اعتراض ثالث داور به رأی بطلان

دعوی خسارت: در این مرحله ذی‌نفع رأی داوری که پس از چند سال و صرف وقت و هزینه بسیار خود را با باطل شدن رأی داوری در نقطه ابتدایی حل اختلاف می‌بیند،

تحلیل توان و جایگاه قانونی داور... / ۷۳

حسین اسماعیلی

این بار به اقامه دعوای مطالبه خسارت علیه شخص داور - به دلیل قصور در صدور رأی داوری در مهلت و تحمیل هزینه هنگفت به خود به دلیل ابطال رأی داوری - اقدام می‌کند. این پرونده تحت شماره ۹۹۰۹۹۸۰۰۱۱۰۰۱۰۹۰ برای رسیدگی به شعبه ۱۰۳ مجتمع قضائی عدالت تهران ارجاع می‌شود. در این مقطع است که داور، که پیش از این هرگز توان رسمی برای دفاع از رأی خود و تبیین صدور و تسلیم آن در مهلت را پیدا نکرده بود، مجال واکنش به دادنامه ابطال رأی داوری را فراهم می‌انگارد.

اعتراض ثالث داور: با توجه به مطالب پیشین، داور، قبل از جلسه رسیدگی به دعوای خسارت در شعبه ۱۰۳ یاد شده، اقدام به ثبت دادخواست اعتراض ثالث به دادنامه ابطال رأی داوری می‌کند و با استدلالها و مستندات منجز، بیان می‌دارد که رأی داوری در مهلت صادر و تسلیم شده و تمدید مدت داوری نیز منطبق با قوانین و داوری‌نامه بوده است. اعتراض ثالث تحت شماره پرونده ۰۰۰۲۸ به شعبه ۳۷ دادگاه تجدید نظر تهران ارجاع می‌شود و با تعیین وقت رسیدگی، در نهایت به شرح ذیل منجر به دادنامه شماره ۷۰۰۶-۱۴۰۰/۰۵/۲۵ می‌شود:

رای شعبه ۳۷ دادگاه تجدید نظر تهران پیرامون اعتراض ثالث داور

«اعتراض ثالث تقدیمی آقای م. غ مراجعت دارد به دادنامه شماره ۹۸۰۲۱۱۸ این مرجع که مفاد آن متضمن حکم ابطال داوری به لحاظ خارج از مهلت بودن رأی داوری مستند به بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. با عنایت به این که معترض ثالث از این حیث که بشرح پرونده ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۰۴۳ احد از طرفین دعوا ابطال رأی داوری در شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران دعوای مطالبه خسارت به لحاظ ابطال رأی داوری اعلام و اقامه دعوا نموده است، دادگاه با عنایت به این که صرف طرح دعوای خسارت که از حقوق قانونی اشخاص می‌باشد دلالتی بر تضرر نداشته و از طرفی مطالبه خسارت مستلزم اثبات تقصیر با عناصر قانونی مسؤولیت بوده و دادنامه این مرجع موجب اثبات تقصیر خواهان از حیث ثبوتی بودن امر نمی‌باشد که سلب تکلیف از محکمه صالح

در رسیدگی به دعوی خسارت از حیث احراز ارکان و شرایط بر اساس قواعد مسؤولیت مدنی جهت اثبات تقصیر نماید بویژه این که رأی داور مبنی بر استنباط داور از حقوق تفویضی موضوع قرارداد بوده و بنابراین با توجه به این که ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی قابل پذیرش بودن دعوی اعتراض ثالث را منوط به تضرر واقع گردیده، لذا اعتراض تقدیمی مشمول ماده ۴۱۷ قانون نبوده لذا قرار رد آن را صادر و اعلام می نماید. رأی دادگاه قطعی است.»

ظاهراً متعاقب این رأی اقامه کننده دعوی خسارت علیه داور نیز از ادامه دعوا منصرف و دادخواست خود را مسترد می شود.

۳- تحلیل توان یا جایگاه داور در دفاع از درستی رأی داور

پیش از هر چیز تصریح به این نکته لازم است که هدف این نوشتار صرفاً نقد رأی آورده شده فوق نیست، بلکه منظور از اشاره به جریان پرونده فوق مواجه شدن با نمونه ای از واکنش قضایی به صورت مسأله است. در نتیجه، پس از ذکر جریان پرونده، مجدداً به این سوال باز می گردیم که آیا داور توان و جایگاه قانونی برای دفاع از رأی خود یا عملکرد خود در ترتیب جریان داور را دارد و یا باید ارتباط داور با پرونده بعد از صدور رأی کاملاً قطع شود. پاسخ به این سوال را به تفکیک در جریان رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور (پیشینی) و بعد از ابطال رأی داور (پسینی) مورد بحث قرار می دهیم.

۳-۱- شیوه های پیشینی

پیرامون نحوه دخالت داور در جریان رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور، به منظور بهبود کیفیت رسیدگی دادگاه و جلوگیری از ابطال اشتباه آراء داور، بویژه با توجه به این که اصل پرونده داور و سوابق آن نزد داور است، سه راهکار کلی متصور است. نخست: خواننده قرار دادن داور و استماع اظهارات او، دوم: دادگاه با استفاده از توان

تحلیل توان و جایگاه قانونی داور... / ۷۵

حسین اسماعیلی

قانونی خود در اداره جریان دادرسی مدنی (محسنی، ۱۳۹۳: ۷۰) و همچنین در راستای وظیفه تحقیقی دادگاه موضوع ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ از داور دعوت کند و با همیاری او سرنوشت عدالت را در پرونده مشخص سازد و راهکار سوم: پیش‌بینی امکان ورود ثالث داور به دعوی ابطال رأی داوری است. در تحلیل آیینی هر یک از موارد فوق طبعاً توجه به ظرفیتهای کنونی قانون و میزان تفسیر پذیری آنها (داوودی بیرق، ۱۳۹۹: ۱۸۵) واجد اهمیت است. در مورد راهکار نخست یعنی خوانده قرار دادن داور در دعوی ابطال رأی داوری، که به نظر در شرایط کنونی بهترین ظرفیت را برای دفاع داور از رأی خود فراهم می‌آورد، باید گفت، هر چند رویه قضائی بر این باور استوار شده است که این دعوا توجه مستقیمی به داور ندارد، اما هیچ مانع حقوقی وجود ندارد که در صورت قید نام داور در ستون خوانندگان چنین دعوی، در جلسه رسیدگی فرصت و امکان دفاع از صحت رأی داوری به او داده شود و دادگاه در یک تعامل دوستانه با داور پیرامون ماهیت اختلاف و شیوه رسیدگی داوری تحقیق کند و در صورت لزوم، اسناد مورد نیاز خود را از داور مطالبه کند. در این اندیشه، صرف‌نظر از نتیجه رسیدگی نسبت به داور، دیگر داور به مثابه فردی غریبه نگریده نمی‌شود بلکه در یک همکاری دوستانه در کنار دادگاه برای افزایش کیفیت احقاق حق قرار می‌گیرد. اندیشه همیاری و دوستی با دادگاه از نظریه‌های پیشرفته و جدید در حقوق دادرسی مدنی محسوب است که در اصل ۱۳ اصول دادرسی فراملی نیز منعکس شده است. (غمامی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۰) در تقویت مطلب اخیر، می‌توان به این نکته اشاره کرد که داور نیز مشمول اصل حسن نیت در حقوق دادرسی مدنی (دهقانی، ۱۳۹۹: ۱۱۲)، است و تازمانی که خلاف آن اثبات

۱. «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هر گونه تحقیق و اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.» این ماده در راستای تعدیل قاعده منع دادرسی از اقدامات تحقیقی و کشف ادله (قاعده منع تحصیل دلیل)، در امور مدنی مورد تفسیر قرار گرفته است. جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به: شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم دوره پیشرفته، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات دراک، صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۸، شماره ۱۹۳ تا ۲۰۶.

نشود، نگاه دوستانه به داور و همیاری او با دادگاه در تحقق عدالت با مانعی مواجه نیست. در این راستا ماده ۱۴۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر داشته است: «... اصول اداره‌کننده دادرسی... همواره در داوری لازم‌الاتباع است. طرفین و داوران در هدایت آیین داوری با سرعت و صداقت عمل می‌کنند.» (محسنی، ۱۳۹۴:۳۲۴)، امری که هم اکنون در دادگستری ناآشنا نبوده و البته بعضاً بیشتر به واسطه چگونگی اقدام ذی‌نفع رأی داوری مورد اقدام قرار می‌گیرد. پیرامون راهکار دوم، یعنی تحقیق مستقیم دادگاه از داور در راستای وظیفه کشف حقیقت دادگاه و اخذ توضیح از داور و حتی دعوت از او به جلسه دادرسی نیز هیچ مانع قانونی وجود ندارد و این موضوع به صورت اندک و موردی از سوی محاکم مورد اقدام قرار می‌گیرد اما آنچنان رایج نیست و بهتر است دادگاهها این راهکار را قبل از صدور رأی، به منظور احاطه بهتر به چارچوب پرونده مد نظر قرار دهند. پیرامون راهکار سوم یعنی ورود ثالث داور به جریان پرونده ابطال رأی داوری، با توجه به تعریف ورود ثالث (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۳۳۵؛ اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۲۶)، در ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی به نظر می‌رسد، امکان اعمال چنین ترتیبی وجود ندارد، چه این‌که، با تکیه بر تعریف قانونی از دعوی ورود ثالث، نه داور برای خود مستقلاً حقی قابل است و نه با توجه به فرض بی‌طرفی او که از تضمینات ساختاری دستگاه قضاء است (کاپلتی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۲۲)، نفعی در پیروزی یکی از اصحاب دعوا ندارد، در نتیجه اعمال دو راهکار پیشینی نخست و دوم هم اکنون کاملاً میسر و به‌جا بوده و یکی از آنها با مانع قانونی و اصول دادرسی مدنی (محسنی، ۱۳۸۵: ۲۶۵؛ شمس، ۱۳۸۹: ۱۱۸؛ محسنی، ۱۳۸۴: ۱۰)، برخورد دارد.

۳-۲- شیوه‌های پسینی

پیرامون نحوه واکنش داور به ابطال رأی داوری که ممکن است داور را در معرض اقامه دعوی مطالبه خسارت قرار دهد و پرونده آورده شده نیز منطبق با این حالت است، دو راهکار اصلی در ذهن متصور می‌شود، نخست: پیش‌بینی امکان اعتراض ثالث اصلی یا

تحلیل توان و جایگاه قانونی داور... / ۷۷

حسین اسماعیلی

طاری داور نسبت به رأی ابطال و دوم: صرفاً دفاع ماهوی در دعوی مطالبه خسارت است. در نتیجه، در تحلیلی روش پسینی دخالت داور، یعنی هنگامی که رأی داور به موجب حکم قطعی دادگاه باطل شده است، همان‌گونه که اشاره شده دو راهکار وجود دارد، اعتراض ثالث اصلی یا طاری داور به رأی ابطال، که نمونه‌ای از آن و واکنش دادگاه پیشتر آورده شد و دیگر این‌که، صرفاً در صورت مواجهه داور با دعوی مطالبه خسارت به طور ماهوی، از خود دفاع کند. در تحلیلی راهکار نخست که به شرح بالا مورد نفی یکی از شعب دادگاه تجدید نظر استان تهران قرار گرفته، لازم است، با دقت بیشتر، به مفاد ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی توجه کنیم: «اگر در خصوص دعوایی، رأیی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد... می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض کند.» آگاه هستیم که حسب ادبیات مورد استفاده قانون‌گذار و اندیشه‌های حقوقی (شمس، ۱۳۸۹: ۴۶۳) در این ماده مفهوم نفع (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۳۷) به عنوان یکی از ارکان سه‌گانه ساختار دعوا - نفع، سمت، اهلیت - (شمس، ۱۳۸۹: ۲۷۴)، به روشنی تعدیل شده و قانون صرف ایجاد خلل نسبت به حقوق شخص خارج از جریان دادرسی را موجب فراهم شدن زمینه اقامه دعوی اعتراض ثالث دانسته است. حال سوال این است که اگر علت مستقیم ابطال رأی داور، احراز تقصیر در رعایت ترتیبات رسیدگی، منطبق با ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی از سوی داور باشد، که در راس آنها صدور و یا ابلاغ رأی داور، خارج از مدت، قرار دارد، آیا داور محق به اعتراض به چنین رأیی نیست؟ بویژه این‌که چنین رأیی از حیث ایجاد مسؤولیت مدنی برای داور، قابل استناد خواهد بود. همان‌گونه که در پرونده آورده شده، چنین امری رخ داد. به اعتقاد نگارنده، در فرض مسأله مطرح شده، شرایط قانونی اعتراض ثالث کاملاً فراهم است و از این حیث بخشی از استدلال‌های شعبه ۳۷ دادگاه تجدید نظر تهران مخدوش است. در واقع با تعدیل مفهوم نفع در اعتراض ثالث، بیم ورود زیان برای استحقاق داور در فرضی که موارد مندرج در ماده ۵۰۱ ق.آ.د.م سبب بطلان رأی شده باشد، برای پذیرش اعتراض

ثالث او، کفایت می‌کند و دادگاه باید به چنین اعتراضی ماهیتی رسیدگی کند. در مورد دفاع ماهوی صرف، گرچه مطابق اصلی نسبی بودن اثر آراء (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۸۲) دادنامه ابطال رأی داوری نباید موجب مسؤولیت مدنی قطعی داور شود و دادگاه رسیدگی‌کننده خود باید ارکان سه‌گانه مسؤولیت مدنی را احراز کند، اما بایستی به موضوع تعارض اسباب موجهه (شمس، ۱۳۸۹: ۴۴۱)، آراء محاکم نیز اندیشید. امری که چهره دادگستری را نزد عموم مخدوش می‌کند. برای مثال در نمونه پرونده آورده شده، تصور نمائید، دادگاه رسیدگی‌کننده به مسؤولیت مدنی داور، احراز کند که داور در مدت قانونی رأی را صادر و تسلیم دادگاه کرده است و در نتیجه مرتکب تقصیری نشده است. در این حال تعارض آشکاری میان رأی دادگاه باطل‌کننده رأی داور و رأی دادگاه رسیدگی‌کننده به مسؤولیت مدنی پیش می‌آید که به هیچ روی درک آن برای اصحاب دعوا قابل پذیرش نیست و باید چاره‌ای برای اجتناب از رخداد چنین وضعیتی اندیشید. از سویی انطباق این فرض با بند ۴ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی و درخواست اعاده دادرسی دشوار و منتفی است. در نتیجه بر خلاف استدلالهای شعبه ۳۷ دادگاه تجدید نظر استان تهران، با شرایطی بنا به استدلالهای و مبانی پیش گفته، امکان اعتراض ثالث اصلی یا طاری داور به حکم ابطال رأی داوری وجود دارد. در مورد راهکار دوم نیز، هر چند با ابطال رأی داوری، نباید محکومیت قطعی را دور از انتظار داور دانست، اما نفی راهکارهای پیشینی و پسینی پذیرفته شده، در نهایت ممکن است به صدور احکام متعارض و نامطلوب از دادگاهها یا شعب یک دادگاه بینجامد، هر چند این تعارض در اسباب موجهه باشد. طبعاً پذیرش راهکارهای پیشنهادی، از تحقق چنین فرضی، تا حد زیادی، جلوگیری می‌کند، چه این که پذیرش اعتراض ثالث داور، هر چند که به تحقق عدالت بینجامد، از این حیث که تعیین تکلیف نهایی صحت جریان داوری را به درازا می‌کشاند، خلاف سیاستهای آیینی و مبانی توسعه نهاد داوری است و بر همین اساس، مناسب است، تمرکز بر راهکارهای پیشینی مورد توجه محاکم قرار گیرد تا نوبت به راهکارهای پسینی و عوارض نامطلوب آنها نرسد.

نتیجه:

در مقام تحلیل آنچه مورد بررسی قرار گرفت، دو گزاره اصلی و کلی به عنوان برآیند اصلی بحث خودنمایی می‌کند، نخست این‌که نباید با داور بعد از صدور رأی داور به عنوان بیگانه‌ای جانب‌دار نگریت بلکه او می‌تواند در اتخاذ تصمیم شایسته در دعوای ابطال رأی داور همیار دادگاه باشد. نکته دوم این‌که چنان‌چه سبب ابطال رأی داور، بازگشت به عملکرد داور دارد، بایستی به نحوی، حقوق دفاعی داور را نیز مدنظر قرار داد، از جمله به این دلیل که رأی ابطال در چنین جایگاهی دستاویز مطالبه خسارت از داور قرار خواهد گرفت. در نتیجه، نباید انگاشت که رابطه داور با جریان پرونده بعد از صدور رأی داور کاملاً قطع می‌شود و به این واسطه با داور مطلقاً به شکل غریبه‌ای که دیگر نقشی در تحقق عدالت ندارد برخورد شود. با توجه به تحلیلهای صورت گرفته، به نظر هرگاه دادگاه در مقام ابطال رأی داور قصد انشاء رأی دارد و علت ابطال عملکرد یا رفتار منتسب به داور است، باید به نحوی به حقوق دفاعی داور توجه کند. بر این اساس، همان‌گونه که به اختصار بررسی شد از میان راهکارهای پیشینی دو مورد یعنی استماع اظهارات داور به عنوان خواننده دعوای ابطال رأی داور و از سویی تحقیق مستقیم دادگاه از او مستند به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی از وجاهت کافی برخوردار است. همچنین از میان راهکارهای پسینی، با وجود شرایطی که ذکر شد، امکان اعتراض ثالث داور به ابطال رأی داور در برخی موارد از وجاهت حقوقی برخوردار است و نمی‌توان مطلقاً چنین راهکاری را نفی کرد. راهکار دفاع ماهوی داور در دادگاه رسیدگی‌کننده، هر چند مؤثر است و می‌تواند مسئولیت مدنی داور را نفی کند، اما به دلیل تعارضی که ممکن است میان اسباب موجهه رأی ابطال و رأی دادگاه رسیدگی‌کننده به مسئولیت داور ایجاد کند، محل انتقاد است و پیشنهاد می‌شود با تکیه بر سایر راهکارهای اشاره شده و پذیرش آن از سوی رویه قضائی، از ایجاد چنین وضعیتی جلوگیری شود. در این راستا، تمرکز بر راهکارهای پیشینی پذیرفته شده به دلیل برقراری همکاری و همیاری صحیح میان داور و دادگاه و بالا بردن دقت دادگاه در رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور، از اهمیت دو چندان برخوردار و مورد توصیه است.

منابع:

۱. اسماعیلی، حسین، قواعد عمومی دعاوی طاری، (۱۳۹۳)، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
۲. داوودی بیرق، حسین، (۱۳۹۹)، فلسفه، مبانی و شیوه‌های تفسیر آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳. دهقانی، حسین، (۱۳۹۹)، حسن نیت در دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم دوره پیشرفته، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دراک.
۵. شمس، عبدالله، (۱۳۸۹) آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد نخست، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات دراک.
۶. شمس، عبدالله، (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم دوره پیشرفته، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات دراک.
۷. غمامی، مجید، محسنی، حسن، (۱۳۸۵)، «اصول تضمین‌کننده علمکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوطه به ویژگیهای دادرسی مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۴.
۸. غمامی، مجید، محسنی، حسن، (۱۳۹۰)، چاپ اول، آیین دادرسی فراملی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، چاپ نهم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۰. محسنی، حسن، (۱۳۸۴)، اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در دعاوی مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۱. محسنی، حسن، (۱۳۹۳)، اداره جریان دادرسی مدنی، برپایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

تحلیل توان و جایگاه قانونی داور... / ۸۱

حسین اسماعیلی

۱۲. محسنی، حسن، (۱۳۹۴)، برگردان آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۳. محسنی، حسن، (۱۳۹۷)، «نفع در دادخواهیها، بررسی دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران و فرانسه»، مجله مطالعات حقوقی معاصر، دوره دهم.

۱۴. مورو کاپلتی و برایان جی گارث، (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ اول، برگردان و پژوهش دکتر حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.



Analyzing the Ability and Legal Position of the Arbitrator in Defense of the Validity of the Arbitration Award

**(Justification and Critique of the Judgment Rendered by Branch 37 of the
Tehran Court of Appeals)**

Hossein Esmaili¹

Abstract:

Normally, upon rendering the arbitration award and serving it to the parties, the connection of the arbitrator with the case is terminated. However, in many cases the dispute between the award creditor and award debtor concerning the arbitration award, continues through the filing of lawsuit to demand annulment the arbitration award and to be dealt with it during the two stages of first instance and appeal. In practice, regardless of the outcome of the dispute, the arbitrator has very little involvement in the process of the proceedings dealing with the annulment of the arbitration award. This is so while he is the person with a greatest knowledge concerning the arbitration process that has taken place. Moreover, the outcome of the annulment of the arbitration award can damage the personal and professional reputation of the arbitrator or the arbitral body, and may provide the ground for the imposition of civil liability on the arbitrator or arbitral body. In this article, by considering one example of the judicial precedent, we shall examine the legal power of an arbitrator to defend his award during the proceedings of the annulment of the decision or after the final annulment of the arbitration award. In the end, it has been concluded that supporting the presence of the arbitrator during the annulment proceedings and the interaction of the court with the arbitrator is acceptable, and with certain conditions, it is possible for him to object as a third party to the annulment of the arbitrator award, and consequently, the award may be reversed.

KeyWords: *arbitrator, award, objection, third party, claim.*

1. PhD in private law, Tehran university. esmaeeli_h@ut.ac.ir